

افراط‌گرایی دینی

نویسنده:

دکتر یوسف قرضاوی

مترجم:

عبدالرسول گلرانی



نشر احسان

Qaradawi, Yusuf

قرضاوی، یوسف

افراط‌گرایی دینی / نویسنده یوسف قرضاوی؛ مترجم عبدالرسول گلرانی. - تهران: احسان، ۱۳۸۶.
۲۸۰ص.

ISBN: 978-964-356-508-4

فیفا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. رادیکالیسم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۲. میانه روی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
الف. گلرانی، عبدالرسول، ۱۳۳۵ -، مترجم. ب. عنوان.

۷ الف قق / ۳ / ۲۹۷/۴۸۲BP۲۳۳

۱۳۸۶

کتابخانه ملی ایران

۸۴-۲۹۳۳۹

افراط‌گرایی دینی

دکتر یوسف قرضاوی

✦ مؤلف:

عبدالرسول گلرانی

✦ مترجم:

نشر احسان

✦ ناشر:

جلد ۲۰۰۰

✦ تیراژ:

اول - ۱۳۸۶

✦ نوبت چاپ:

چاپخانه مهارت

✦ چاپ:

۳۰۰۰ تومان

✦ قیمت:

◀ فروشگاه شماره ۱: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۱۰۴

◀ فروشگاه شماره ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شماره ۳۳ - تلفن: ۲۳۹۰۱۷۵۰

صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵

ISBN: 978-964-356-508-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۵۰۸-۴



نشر احسان

پیش‌گفتار

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن مترجم
۱۱	پیشگفتار
۱۵	مقدمه‌ی مؤلف
۲۵	فصل اول
۲۷	افراط‌گرایی میان حقیقت و اتهام
۲۸	فراخوانی اسلام به میانه‌روی و پرهیز از تندروی
۲۸	نصوص دینی از «افراط‌گرایی» به «غلو» تعبیر می‌کنند
۳۴	عیوب و آفات مِلّازم افراط‌گرایی دینی
۳۹	تشخیص مفهوم افراط‌گرایی دینی
۴۰	دو نکته‌ی مهم
۴۴	نشانه‌های افراط‌گرایی
۴۴	۱- تعصب به رأی خود و نپذیرفتن رأی دیگران
۴۶	۲- الزام همه‌ی مردم به چیزی که خدا ملزم‌شان نکرده است
۵۰	۳- سخت‌گیری بی‌مورد

۴-	درستی و خشونت	۵۱
۵-	بدگمانی به مردم	۵۶
۶-	سقوط در ورطه‌ی تکفیر	۶۰
	فصل دوم	۶۵
	اسباب و انگیزه‌های افراط‌گرایی	۶۷
	نظریه‌ی تام در خصوص علل و اسباب «افراط‌گرایی»	۶۷
	بینش ضعیف نسبت به حقیقت دین	۶۹
	دیدگاه ظاهرگرایانه در فهم نصوص	۷۱
	خلاصه	۷۷
	گرفتار شدن به مسائل جزئی و نادیده گرفتن مسائل بزرگ و حیاتی	۷۷
	زیاده‌روی در تحریم	۷۹
	آشفته‌گی مفاهیم	۸۳
	حاصل و نتیجه‌ی کلام	۹۱
	ترک محکومات و پیروی از متشابهات	۹۳
	برای کسب علم باید به صاحب‌نظران آن مراجعه کرد	۹۸
	چرا جوانان از علما رویگردان شده‌اند؟!۱	۹۹
	بینش ضعیف نسبت به تاریخ، رویدادها و سنت‌های نظام هستی و زندگی	۱۰۶
	دو سنت مهم الهی	۱۱۲
	هر چیز را مهلت معینی است	۱۱۴
	غربت اسلام در سرزمین‌های اسلامی	۱۱۶
	تهاجمات آشکار و توطئه‌های پنهانی علیه امت اسلامی	۱۲۲
	سلب آزادی دعوت، به اسلام فراگیر	۱۲۵
	زور و شکنجه در قبال افراط‌گرایی کاری از پیش نمی‌برد	۱۳۱
	فصل سوم	۱۳۵
	راه درمان	۱۳۷
	نقش جامعه	۱۳۸
	حاکمان مسلمان می‌باید به جانب دین خدا بازگردند	۱۳۹
	با جوانان با روحیه‌ی پدران و برادرانه برخورد کنید	۱۴۱
	در تصویر سیمای افراط‌گرایی به افراط مگراییید	۱۴۳

۱۴۸	پنجره‌ها را به روی نسیم آزادی بگشایید!
۱۵۱	با سلاح تکفیر به نبرد تکفیر نروید!
۱۵۴	وظیفه‌ی جوانان
۱۵۵	فهم جزئیات در پناه کلیات
۱۶۱	جایگاه فقه در مراتب احکام و ادب اختلاف
۱۷۴	علم به ارزش اعمال و مراتب آنها
۱۷۴	مراتب مأمورات
۱۷۷	مراتب محرمات
۱۷۹	مراتب و درجات مردم در رابطه با اعمال
۱۸۳	در نظر داشتن شرایط و عذرهای مردم
۱۹۰	درک سنت‌های پروردگار در مورد آفریدگان
۱۹۵	گفتگویی پیرامون قوانین پیروزی و شرایط آن
۲۰۱	فصل چهارم
۲۰۳	نصایح پدرانه به جوانان مسلمان
۲۰۴	به سوی گفتمان‌های سازنده
۲۰۵	۱- به تخصص احترام گذارید
۲۱۰	۲- از میانه‌روان و پارسایان فراگیرید
۲۱۲	۳- آسان گیرید و سختگیری نکنید
۲۱۶	۴- با حکمت و شیوه‌های پسندیده‌تر فرا خوانید
۲۲۰	ادب فراخوانی و گفتمان
۲۲۲	۵- با عامه‌ی مردم زندگی کنید
۲۲۹	۶- به مسلمانان گمان نیک داشته باشید

سخن مترجم

اسلام که «صراط مستقیم»، شریعت جامع، جهان شمول و جاودانه است از همان ابتدای ظهورش با «وسطیت» درخشید و در تقابل به سختگیریها، تساهلات و بی‌مبالاتی‌های «یهود و نصارا» موقف «اعتدال» را برگزیده است و در تکالیف و مسئولیت‌هایش سختی و مشقت وجود ندارد و در تمام اوامر و نواهی آن تنگنا نیست، تا فرد مسلمان بتواند با استفاده از سماحت و آسان‌گیری این دین حنیف، در کمال آرامش و اطمینان به سر برد و اعمال دینی‌اش را بدون ملالت و فشار ادامه دهد. این فضل و رحمت خدا بر «امت اسلامی» است.

آیات مبارکه‌ی «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» [بقره/۱۸۵]
 «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [حج/۷۸] و... بیانگر چنان حقیقتی است.

خداوند ما را تعلیم داده که در ادای واجبات دینی مان آسانی و آسان‌گیری را از او بخواهیم.
 «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَآئِفَةٍ لَنَا

[بقره/۲۸۶] به

اسلام با این که «میان‌روی» را در تمام شئون زندگی مادی و معنوی پیشکش گردانیده؛ به آن بسنده نکرده است؛ بلکه از گرایش و حرکت به سوی یکی از دو انحراف «غلو و تقصیر» یا «افراط و تفریط» که منجر به نابودی نشاط جسم و روح و ضیاع حدود و مقررات الهی می‌گردد - و با فطرت سلیم انسانی و سنت‌های اجتماعی منافات دارد - بر حذر داشته است:

«إِنْدِنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ
 لَا الضَّالِّينَ [فاتحه/۷]

پیوند انسان و زندگی، که ترسیم‌کننده‌ی رابطه متناظر فرد و جامعه است، بازتابی از میانه‌روی در دین مبین اسلام است که در آیین‌های عقاید، عبادات، معاملات و اخلاق متجلی است. حیات دینی و اجتماعی با چنین فرایندی که از خصوصیات «امت اجابت» است، مسیر کامل و تکامل را می‌پیماید.

میانه‌روی، آسان‌گیری، توسع و رفع حرج - چنانکه باره‌ای از مردم می‌پندارند - امور مربوط به جزئیات نیست. بلکه نشانه‌ای از یک منهج متکامل و جوهری اصلی و اصیل دین اسلام محسوب می‌گردد. این امر را فقط کسانی می‌دانند که دورنمای متبازل این شریعت را نیک فهمیده باشند و بتوانند میان اسلام و آیین‌های «یهود و نصارا» موازنه و مقایسه‌ای برقرار نمایند. آری؛ میانه‌روی از ثوابت حیات و یکی از قوانین علمی است که نظام هستی بر آن مبتنی است. چنین شاخصه‌ای است که «دین» اسلام را از سایر ادیان متمایز گردانیده است. سلف صالح با تمسک به چنین جوهره و شاخصه‌ای پیشاهنگی و پیشوایی را در بیشتر عرصه‌های حیات از آن خود گردانیده است. سیر قهقرایی امروزین قلمرو دینی ماحصل فاصله گرفتن از چنین جوهره و شاخصه‌ای است.

شایان ذکر است «میانه‌روی» که از ممیزات اسلام است «معیار» بشری نیست، بلکه از خصایص این دین «معتدل» است که خداوند آن را علت تکلیف و سبب مختار بودن و شاهد بودن این امت بر سایر امت‌ها قرار داده است، آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [بقره/۱۴۳] گواه بر این امر است. «میانه‌روی» یعنی استقامت بر «جاده»، حفظ حقوق، التزام دایمی به واجبات و تقیّد به حدود و مقررات الهی است.

استقامت، خود، جوهر اخلاق، خلوص در عمل، وفا به عهد و رعایت حد وسط در شئون دینی و دنیوی است که خداوند پیامبر و پیروان او را به ثبات و استمرار بر آن فرمان داده است: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود/۱۱۲]

نکته‌ی درخور توجه این است، قرآن کریم وقتی به «استقامت» فرا می‌خواند به ادامه‌ی آن از «غلو و افراط» نهی می‌نماید. نه از «تقصیر و تفریط»، این بدان معناست که غلو و افراط در حدود و مقررات الهی به هر دلیلی که باشد نتیجه‌ی بهتری از «تقصیر و تفریط» ندارد. زیرا گرایش به یکی از دو انحراف موجب فساد در عقیده، اعمال، اخلاق، سلوک و زندگی می‌گردد؛

هرگاه دین از «استقامت و اعتدال» به افراط و تفریط گراید مردم از «صراط مستقیم» بازداشته می شوند، معیار سلامتشان گم می شود و جز انحراف و کژی چیزی در آنها نمی ماند. «تعصبات نکوهیده» و «تسامح مردود» نتیجه‌ی چنین افراط و تفریطی است.

بلی! «افراط‌گرایی دینی» با تمام انواع و اشکال آن پدیده‌ای زشت و بیماری خطرناکی است که در شریعت اسلام از آن نهی شده و نسبت به پیامدهای هلاکت‌بار آن هشدار داده شده است:

[نساء/۱۷۱]

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ [مائده/۷۷]

افراط‌گرایی از شأن امم سابق است که در عرصه‌ی عقیده موجب سقوط آنان در ورطه‌ی کفر و ضلالت گردیده است. چنانکه نصارا در بزرگداشت و تعظیم حضرت عیسی علیه السلام از حد و معیار شرعی درگذشتند و منزلت او را از «تبوت» به «خدایی» رساندند و حتی در مورد پیروان او نیز افراط کردند و آنها را «معصوم» پنداشتند و بدون رعایت ضوابط اصولی، تمام گفته‌های آنان را در زمینه‌ی شناخت حق و باطل پذیرفتند؛ و با این انحراف فکری و اعتقادی خود از «راه راست» بیرون شدند و موجبات گمراهی دیگران را هم فراهم نمودند.

یهودیان بیشتر به تفریط گراییدند و نسبت به حضرت عیسی این پیام‌آور خدا هرگونه اهانت روا داشتند و در حق مادر پاکیزه‌اش «مریم بتول» از اِساءِی ادب، تهمت و افتراء خودداری نکردند و امروز هم یهود، صهیونیسم بین‌الملل و صلیبی‌های مادی‌گرا و هم‌پیمانان آنها به سردمداری «آمریکا و اسرائیل» امت اسلامی و ارزش‌های «اعتقادی» او را مورد تهاجمات نظامی و دسایس شیطانی قرار داده و همواره سعی دارند از طریق تخریب اعتقادات، تضعیف اخلاق و بیگانه نمودن جوانان مسلمان با تعالیم راستین کتاب و سنت، فضای دینی جغرافیای بزرگ اسلامی را مسموم نمایند. و از این طریق راه نفوذ و تسلط بر منابع کشورهای اسلامی را برای خویش هموار و هموارتر گردانند.

از این‌رو، از جریانات و پدیده‌های انحرافی که موجبات ضعف، پراکندگی و ناتوانی مسلمانان را فراهم می‌آورند به شیوه‌های مختلف حمایت می‌نمایند. افراط‌گرایی که یکی از عوامل عقب‌ماندگی، انحطاط و ضعف دیانتی در مسلمانان و زمینه‌ساز هجوم همه‌جانبه‌ی کفر جهانی علیه امت اسلامی است دشمنان اسلام را بر آن داشته تا در بزرگ‌نمایی و رشد آن از هیچ کوششی فروگذار نکنند، عوامل و انگیزه‌های تشدید آن را تقویت و فراهم نمایند.

تنها عنصر مقاومت در قبال این تهاجمات و شیطنت‌ها، آگاهی از تعالیم اسلام و بیداری در برابر ترفندهای آنان است و بر جوانان مسلمان لازم است با معرفت کامل دینی و نفی افراط، تفریط، تعصبات نکوهیده و تسامحات مردود توجه و آمادگی بیشتری به این امر نشان دهند.

کتاب حاضر نوشته‌ی استاد دکتر یوسف قرضاوی - حفظه الله - تحقیق ارزشمندی پیرامون این امر است. وی بسان طبیبی ماهر به تشخیص بیماری مهلک و خطرناک «افراط‌گرایی» پرداخته، اسباب و علل آن را نیکو شناسایی نموده آنگاه برای درمان آن نسخه پیچیده است. بی‌تردید در شرایط حاضر خواندن این کتاب برای همگان سودمند و برای جوانان عزیز عزت طلب قطعاً رهگشا و ثمربخش خواهد بود.

خداوند او را در قبال مجاهدتها و تلاشهای سودمند و خستگی‌ناپذیر علمی‌اش پاداش نیکو ارزانی دارد و زحمات درخور قدر و براستار گرامی جناب امید بهرامی‌نیا و ناشر محترم «نشر احسان» جناب آقای یعقوبی و مترجم را خالص برای خود قرار دهد.

آمین

بنده‌ی نیازمند دعا و عفو پروردگار

عبدالرسول گلرانی

تهران - پاکدشت ۴ / ۱۱ / ۱۳۸۳

پیشگفتار

به قسم عمر عبید حسنه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
وَبَعْدُ:

آنچه امروز «افراط‌گرایی دینی» خوانده می‌شود، مسأله‌ای است که اندیشه‌ی دعوت‌گراان غیور امت اسلامی را به خود مشغول کرده و موجب دغدغه‌ی خاطر آنان شده است؛ چون دشمنان اسلام برای نابودی نسل‌های مسلمان تدابیر و نقشه‌های فزاینده‌ای را طراحی کرده‌اند و برای نیل به این هدف، لشکری از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دیپلمات‌ها و سیاستمداران را به خدمت گرفته‌اند تا «اصطلاح افراط‌گرایی دینی» را از طریق همه‌ی رسانه‌های خبری و شبکه‌های شایعه‌پراکنی بر سر زبان‌ها پخش و رایج سازند.
این اصطلاح چیزی جز ساخته و پرداخته‌ی دشمنان اسلام نیست، که همواره با بزرگ‌نمایی، پدیده‌های نادر و ناچیز را کلان جلوه داده و می‌دهند، انتظار و افکار را بدانسو می‌کشانند و بدین ترتیب دولتمردان و صاحبان قدرت را گمراه می‌نمایند. [خشم‌و‌کینه‌ی اربابان سلطه در کشورهای اسلامی را علیه جوانان مسلمان بزمی انگیزند.]

بیشترین چیزی که در رابطه با این اصطلاح، مورد بهره‌برداری قرار گرفته و همواره به عنوان «هدف» مطمح نظر بوده، ایجاد ترس و وحشت در افکار عمومی است، تا پیشروی حرکت «دعوت» به سوی حق سست گردد و نسبت به اسباب و وسایل آن تردید به وجود آید و برای این که دعوت به سوی حق چون «مُرده‌ی خوشبو و مومیایی شده» از حرکت بازداشته شود، اطراف آن را با گردابی از ترس و اضطراب احاطه می‌نمایند. این در حالیست که «دعوت اسلامی» تابع معیارهای قانونمند و سبب‌های مشروعی است که از جانب خداوند بلند مرتبه تعیین می‌گردد و انسان در تسریع آن هیچ صلاحیت و اختیاری ندارد.

نکته قابل توجه این که، اولین بار این اصطلاح در «اسرائیل» به کار گرفته شد، آن هم درست در زمانی که جوانان مسلمان در سرزمین‌های اشغالی موجودیت خود را حفظ کرده و راه مبارزه‌ی خود را شناخته بودند. البته بعد از آنکه همه‌ی سازمان‌ها و گروه‌ها شکست خوردند و تمامی شعارها رنگ باخت و پروژه‌ی «آزادی فلسطین» عقیم ماند! در واقع هدف از علم کردن این شعارها فقط برای این است که وسیله‌ای باشد در دست «یهود» برای جذب نیروهای انتقامجو و خمودگی نیروهای مبارز و جلوگیری از خیزش آنها؛ نیز وسیله‌ای باشد برای نفوذ یهود در جهان اسلام!

اینجاست که توجه جوانان مسلمان به هویت تمدنی امت اسلامی و بازگشت به سوی اسلام از نو آغاز گردیده است... بازگشت به سپر حفاظتی و سلاح مبارزه‌ی خود یعنی رجوع به مساجد یا دژهای فرهنگی اسلام.

اسرائیل هیچگاه ترس و تهدید خود را از بازگشت مسلمانان «بنیادگرا» به صحنه‌ی قدرت کتمان نمی‌کند و این امر را برای موجودیت خود خطری جدی به حساب می‌آورد، لذا از تمام وسایل و امکانات برای نابودی «فریاد اسلامی» در همه جا استفاده می‌کند.

شکی نیست که اسلام دین «اعتدال و میانه‌روی» است و تا وقتی که اسباب و وسایل مشروع وجود داشته باشد، «زیاده‌روی و افراط‌گری» در شریعت اسلامی امری مردود و متروک بوده و این دین به هیچ وجه پذیرای آن نیست.

«افراط‌گرایی دینی» پدیده‌ای است که پیروان ادیان پیشین به آن گرفتار شدند و به همین سبب در مرداب هلاکت غرق شدند. این پدیده نوعی از عوامل ضعف در دیانت و دینداری است که خداوند آن را به ما گوشزد کرده و از وقوع در آن برحذر داشته است. لذا ما هرگز به

چیزهایی از قبیل: تندروی، افراط‌گرایی، انحراف، تأویلات فاسد و دینداری مغشوش که دیگران در آنها افتادند، گرفتار نمی‌شویم.

از طرفی، انکار هم نمی‌کنیم که ممکن است «عُلُو و افراط» در بخش‌هایی از زندگی ما نفوذ کرده باشد. چون برای یک پژوهشگر بسیار آسان است که گونه‌ها و نمونه‌هایی از آن را در تاریخ اسلام ردیابی کند و بُرهه‌هایی از تاریخ را بشناسد که در آنها «منفی‌گرایی، شورش و افراط‌گرایی» ظهور کرده است و همان‌ها فتنه‌هایی را موجب گردیده که امروز لگه‌های شیاهی را در تاریخ ما بر جای گذاشته‌اند و از عوامل بوده که اُمت اسلامی را بیمار و نیروی آن را ضعیف ساخته و از پرداختن به دشمن و پیگیری ادای مسؤولیت انسانی‌اش او را باز داشته است.

اما مشروعیت برتر در زندگی مسلمانان همواره در «کتاب و سنت» بوده است. این دو مرجع، معیار دقیق و مقیاس قانونمندی هستند که لازم است در همه شئون زندگی جاری باشند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«كُلُّ عَمَلٍ لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«هر کاری که مهر تأیید و موافقت دستور ما را نداشته، مردود است.»

مشکل عمده این است که بیشتر کتاب‌های گذشته در ارتباط با پدیده‌ای موسوم به «تندروی و افراط‌گرایی» به رشته‌ی تحریر درآمده، فقط به علاج آثار آن بسنده کرده‌اند و از بحث و بررسی درباره‌ی عوامل و اسباب آن خودداری ورزیده‌اند و با نوعی اهمال و مسامحه‌کاری از کنار آن رد شده‌اند. اگر برخی کسان، اندک تماسی هم در این بخش داشته‌اند، قطعاً ناکافی بوده به گونه‌ای که نه عطشی فرونشانده و نه نیازی را برآورده کرده است.

از همه مهم‌تر این که در این نوشته‌ها قلم‌های کسانی مشارکت داشته که بیشتر آنان در دانش، بی‌بضاعت و از منظر رفتار اسلامی در پایین‌ترین حد ممکن قرار داشته‌اند. از این رو، لازم است کارنامه‌ی فرهنگ اسلامی از برخی اعمال و کردارها زدوده شود و چهره‌ی راستین آن، که ممکن است در اثر واکنش‌ها و بازتاب‌های برخی اعمال پوشیده مانده باشد، از نو بازسازی شود؛ دست نسل مسلمان گرفته شود تا نسبت به تعهد و پابندی به معیارهای اسلامی رشد یابد و جهت «حُکم» بر اشیاء و نحوه‌ی برخورد با آنها راهنمایی گردد.

بدون شک این مهم، یک ضرورت شرعی و مسؤولیت دینی بر عهده‌ی علمای عامل و دانشمندان منصفی است که پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی آنان فرموده‌اند:

«يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عَدُوَّهُ، يَنْقُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْفَائِيزِ وَ انْتِخَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»

«در هر عصری عدالت پیشه‌گان بار مسئولیت این دانش (دین) را بر عهده می‌گیرند و انحرافات غلات و برچسب‌های باطل‌گرایان و تأویلات جاهلان را از ساحت آن می‌زدایند.»

خداوند درباره‌ی دوستی و همکاری اهل ایمان با یکدیگر، فرموده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ بِالْمَقْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [توبه/۷۱]

«مردان مؤمن و زنان باایمان دوست یکدیگر می‌باشند و به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند و از امور ناپسند باز می‌دارند و نماز را اقامه می‌دارند و زکات را پرداخت می‌نمایند و خدا و پیامبر او را اطاعت می‌کنند و خداوند به زودی آنان را مورد رحمت و مهربانی خود قرار می‌دهد؛ همانا خداوند غالب و با حکمت است.»

پس مسأله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» چنانکه روشن است، حقی از حقوق دوستی در اسلام است.

دومین اثر منتشره‌ی دکتر قرضاوی از نشر «الأمّة» کتاب «الصحوة الإسلامية بين الجحود والتطرف» است که بینش عمیق و کاردانی عملی را در عرصه‌ی «دعوت اسلامی» به نحو شایسته‌ای با یکدیگر جمع کرده است.

آری این کتاب نوشته‌ی عالم اندیشمند، دکتر یوسف قرضاوی است که با مجموعه‌ای از کتاب‌های علمی و اساسی در نوع خود، به کتابخانه‌ی اسلامی غنا و ثروتی ویژه بخشیده است و ما از میان آن مجموعه آثار، به کتاب گرانسنگ و ارزشمند «فقه الزکاة» ایشان اشاره می‌کنیم که در جهان اسلام با اقبال‌عام روبرو گشته و به چندین زبان زنده‌ی دنیا ترجمه و با تیراژ بالایی منتشر شده است. تألیفات استاد دکتر یوسف قرضاوی - حفظه الله - به دلیل این که مؤلف آنها یک عالم باریک‌بین، ادیب توانا و دعوت‌گر مخلص است، از دقت علمی، درخشش ادبی و شور دینی خاصی برخوردار است و نسبت به تألیفات دیگران از تفاوت‌ها و امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند است.

از خداوند متعال خواهانم که نفع و سودمندی این کتاب را برای امت اسلامی محقق گرداند و به استاد دکتر یوسف قرضاوی پاداش نیکو ارزانی بخشد. نیز امیدوارم که خداوند در «اندیشیدن درست و اخلاص در عمل»، راهنمای ما باشد.

وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ الْقُصْدِ

مقدمه‌ی مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى، وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اضْطَنَى ...

اما بعد:

قبلاً یک مبحث تحقیقی تحت عنوان «بیداری جوانان مسلمان بالندگی آری، سرکوب نه!» به مجله‌ی «الأمة» فرستادم که طی دو مقاله در شماره‌های رمضان و شوال سال ۱۴۰۱ هجری قمری چاپ و منتشر گردید.

از فضل خداوند در آن مقاله، ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت این نهضت مبارک، خواستار تأیید و فراخوانی به سوی آن شدم و جنبه‌های منفی آن را گوشزد کردم که با انتقادات برخی از دعوت‌گران و صاحب‌نظران پرشور و احساسی مواجه شدم و خواهان گفتگوی علمی و عطف‌های پدران به این جوانان شدم، تا دستاوردهای این «بیداری» به نفع جامعه اسلامی بیانجامد نه به ضرر آن!

خدا را بر این امر سپاس می‌گویم که این پژوهش در جهان اسلام انعکاس وسیعی داشت، تا جایی که برخی از مسلمانان مخلص آن را به زبان‌های دیگر ترجمه کردند؛ چنانکه جوانان برخی

از دانشگاه‌های اسلامی آن را مورد دقت و بررسی قرار دادند و نسبت به آن عنایت و اهتمام لازم مبذول داشتند؛ با این که کتاب نقدی بر آنان و یا برگروهی از آنان بود.

شایان ذکر است «انجمن اسلامی دانشگاه قاهره» به هنگام برپایی نهمین اردوی خود در تعطیلات تابستانی سال ۱۹۸۱، این بحث را چاپ و در میان دانشجویان و دیگر جوانانی که به امور اسلامی توجه داشتند، توزیع کرد. این خود بیانگر بینش پسندیده‌ی این جوانان است که حامیان «راه اعتدال» اند.

در برخی از کشورهای اسلامی رویدادهایی به وقوع پیوست که منجر به برخورد با این جوانان گشت و پیامدهای خونی به دنبال داشت، که ما نمی‌خواهیم عمیقاً وارد این موضوع شویم، چرا که این امر ویژگی‌های خاص خود را داراست و از طرفی پرداختن به آنها جزء رویکرد مجله‌ی «الأمّة» نیست تا در این آتش بدمد و یا در امواج چنین جریان‌هایی غوطه‌ور شود؛ چون مجله متعهد شده که در جهت سازندگی گام بردارد نه در جهت انهدام. همچنان که بر خود الزام نموده در راستای وحدت امت اسلامی گام بردارد نه در جهت پراکنده ساختن آن. نیز متعهد گردیده که متعلق به تمام امت اسلامی باشد نه وابسته به گروه و فرقه‌ی مشخصی!!

آنچه در اینجا به نظر ما حائز اهمیت است مجادلات طولانی و گفتگوهای پرشوری است که این حوادث پیرامون آنچه «بنیادگرایی دینی» اش می‌خوانند، برانگیخته است. گروهی در این وادی گام نهاده‌اند که پاره‌ای از آنها از عهده کار برآمده و پاره‌ای نه؛ گروهی دیگر افرادی هستند که تعلق خاطری به دین دارند و عده‌ای دیگر هیچ تعلق خاطری به دین ندارند، مگر از طریق جهالت، خصومت، ریشخند و استهزاء!!!

چند ماه قبل مجله‌ی «العربی» از من خواست تا در نگارش مقاله‌ی در خصوص «بنیادگرایی دینی» با آنها همکاری داشته باشم. درخواست کرده بود که طبیعت و نشانه‌های «بنیادگرایی» را برای‌شان روشن کنم.

پس از انتشار مقاله‌ام در ویژه‌نامه‌ی ژانویه ۱۹۸۲ میلادی، برخی از دوستان، مرا مورد سرزنش قرار دادند؛ چون به زعم آنان من نیز همسو با دیگران در وادی گام نهاده بودم که در آن «حق» برای تأیید و تقویت «اهداف باطل» مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

اگر چه این دوستان متعرض مضمون و محتوای نوشته‌ام نشده بودند، اما از این که در نوشته‌های اخیر خود به «بنیادگرایی دینی» حمله کرده بودم، نسبت به من شک کرده بودند که در ورای این حملات به دنبال چه اهدافی هستیم! لذا از یکدیگر پرسیده بودند:

آیا هدف این نوشته، به راستی مقابله در برابر «بنیادگرایی دینی» و برگردانیدن تندروها به «شاهراه اعتدال» است و یا این که هدف دیگری دنبال می‌کند؟! هدفی چون خفه کردن جنبش‌های اسلامی پیش از بالندگی و نفوذ در میان مردم و کسب جایگاه سیاسی آشکار؟! آنان احتمال دوم را ترجیح داده بودند؛ چون حکومت‌ها در صورتی متوجه جوانان مسلمان می‌شوند که آنها در خط ضدیت با برنامه‌هایی بیفتند که به گمانشان حکومت را از دایره احکام اسلام خارج می‌سازد.

مؤید این نظر آنان، استقبال هیئت‌های حاکمه و دستگاه‌های پاره‌ای کشورها از گروه‌های بنیادگرای واقعی است، تا به بهانه‌ی وجود آنان با فراغت خاطر به سرکوب دیگر جنبش‌های راستین بپردازند و در پایان به سراغ خود آنها هم بروند.

این برادران با خود می‌گویند: آیا واقعاً برخورد حکومت‌ها با جنبش‌های اسلامی به دلیل افتادن آنها در دام «بنیادگرایی دینی» است؟!

پاسخ منفی است...؛ زیرا قدرت‌های حاکم در کشورهای مسلمان، جنبش‌های اسلامی را به عنوان دشمنان درجه یک سرسخت خود می‌شناسند؛ ممکن است برخی اوقات به گروه‌های راست و چپ نزدیک شوند و با آنها ائتلاف نمایند، اما هرگز با جنبش‌های اسلامی هم‌پیمان و متحد نمی‌گردند؛ البته گاهی با آنان آتش بس می‌بندند اما به صورت تاکتیکی و مقطعی و یا به خاطر این که بر شانه‌ی آنها سوار شوند و یا این که توسط آنان دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک خود را درهم شکنند و بعد از اتمام مأموریتشان، خود آنان را نیز سرکوب نمایند و یا آنان را در نبردی وارد سازند که تمام امکانات و توانایی‌های اقتصادی‌شان را به کام نابودی بکشاند. سپس با کمال بی‌حیایی و با سرعت هر چه تمام‌تر به آنان پشت می‌کنند و آنگاه می‌بینی که دیگران در اهداف به آنان نزدیک‌تر می‌شوند. چه زیباست فرموده خداوند که:

﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَبْغُضِهِمْ أُولَئَاءِ بَغْضٍ، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [جاثیه / ۱۹]

«و همانا ستمگران کارساز یکدیگرند و خداوند کارساز پرهیزکاران است.»

این گروه از دوستان، نظر خود را به این صورت تقویت می‌نمایند: در سال‌های نخستین فعالیت [به اعتبار فضای حاکم بر جمعیت‌های اسلامی مصر] تندروی و افراط‌گرایی بر این جوانان غلبه داشت. اما در سال‌های اخیر به مدد لطف بسیاری از اندیشمندان و دعوتگران میانه‌رو مسلمان - که در رفتار این گروه از جوانان مؤثر بودند - آنها به سوی میانه‌روی گرایش پیدا کردند، تا آنجا که «اعتدال» از نشانه‌های بارز بیشترشان گشته است. پس سکوت در زمان غلبه‌ی

بنیادگرایی برایشان و سرکوب آنان به وقت روی آوردن به میانه‌روی را چگونه تفسیر نماییم؟! دلایل و تعبیرهای این برادران «منتقد» هرگز مرا نترسانید، بلکه بر آن داشت تا نوشتن مقاله‌ام را در مجله‌ی «العربی» آغاز نمایم. اما مجله‌بندهایی از مقاله‌ام را حذف نمود که به نظر خودم مهم و مدلل بود. خوشبختانه با حذف این بندها هرگز در جوهر و روح موضوعی که نگاشته بودم، دگرگونی پدید نیامده بود.

به رغم باورم به شرافت هدفی که مجله را بر آن داشته تا پیرامون آنچه «تندروی دینی» نامیده شده باب گفتگو را بگشاید و به رغم ایمانم به اهمیت موضوع و جایگاه آن در موقعیت معاصر ما، این حقیقت را از خوانندگان پنهان نمی‌کنم که در ابتدا جهت نگارش این موضوع - به ویژه در آن مقطع زمانی - مُردّد بودم؛ می‌بادا از آن، تفسیر و برداشت‌های بدی بشود و یا از آن استفاده‌ای صورت گیرد که مورد نظر و هدف من نبوده باشد و یا مجله‌ی «العربی» آن را برای اهداف خاص خود مورد بهره‌برداری قرار دهد؟!

عامل دیگری که مرا در نوشتن به تردید وامی داشت این بود که «بنیادگرایی دینی» امروز در زندان اتهام گرفتار است، زبان‌ها و قلم‌ها از هر طرف به سوی آن نشانه رفته‌اند و آن را آماج تیرهای شان قرار داده‌اند. من شخصاً دوست ندارم که در جبهه‌ی نیرومند بر علیه ناتوان بجنگم، قدرت‌های حاکم همواره طرف قوی هستند و دشمنان درگیر با آنان اعم از افراد، گروه‌ها و جماعت‌های مورد اتهام ضعیف، برای ناتوان بودن این افراد و جماعت‌ها همین بس که نمی‌توانند از خود دفاع کنند!

چگونه دفاع می‌توانند؟ در حالیکه نه صفحه و ستونی در نشریه‌یی، نه موج رادیویی، نه کانال تلویزیونی و نه حتی منبر مسجدی در اختیار دارند؟!

آنچه در آغاز به تردیدم دامن می‌زد این بود که سالیان متمادی است فعالان مسلمان و پیروان احکام اسلام آماج اتهامات گوناگون دشمنان‌اند؛ زمانی آنها را واپسگرا می‌خوانند، گاهی با حربه‌ی دگماتیسم بر سرشان می‌کوبند و در مقطعی هم در پناه اتهام تروریسم می‌خکوبشان می‌کنند. جالب این که با همه‌ی این اوصاف به آنان تهمت مزدوری و عمال بیگانه بودن را هم می‌چسبانند! در حالیکه بر هر ناظر آگاه و بی‌طرفی مبرهن است که شرق و غرب با آنان سر دشمنی دارند و برای نابودی‌شان کمین کرده‌اند.

اما بعد از تأمل و تدبّر که این اتهام متوجه تمامی جهان اسلام است نه کشور و جنبش

خاصی، دیگر سکوت را جایز ندیدم؛ زیرا جهان‌بینی مکتبم ردّ چنین درخواستی را از من نمی‌پذیرفت؛ از سوی، این امر به گریز از عرصه‌ی نبرد می‌مانست!

لذا با توکل بر خدا و با توجه به این که اعمال و کردار هر انسان وابسته به قصد و نیت اوست؛ نوشتن مقاله را ترجیح دادم. پیامبر گرامی خود در این باره فرموده است:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ»

«جز این نیست که اعمال (وابسته) به نیت است و برای هر شخص (از حیث پاداش و مجازات) فقط همان چیزی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. که در قصد و اراده‌ی اوست.»

علاوه بر اینها باید بگویم: بسیاری از قلم‌ها از روی جهالت یا کینه‌توزی و یا وابستگی، بدون دانش و آگاهی و بدون راهنمایی‌های کتاب روشن الهی در این حیطه گام نهاده‌اند؛ لذا بر اندیشمندان مسلمان لازم است در این خصوص بیشتر بنگارند و از دروازه وارد خانه شوند نه از پنجره، و حق را در جایگاه اصلی آن قرار دهند.

از جمله عواملی که اراده‌ام را برای نوشتن این موضوع قوی کرد، این بود که اهتمام و توجه دیرینه‌ام به این موضوعات، زاده‌ی امروز و دیروز نبوده است. بلکه اهتمام جدی من به این مسائل ریشه در قدیم دارد؛ یعنی از زمانی که در مجله‌ی «المسلم المعاصر» مبحثی تحت عنوان «ظاهرة الغلو في التكفير»^(۱) مطرح کردم که بعداً به عنوان رساله‌ی مستقل چاپ و منتشر گردید. همچنین در خلال ماه‌های تدریس در قطر - که پیشتر به آن اشاره کردم - مقاله‌ی «صحوة الشباب الاسلامی» را در مجله‌ی «الامة» چاپ و منتشر نمودم.

علاوه بر اینها، طی سالیان گذشته در اردوها و نشست‌های علمی با این جوانان گفتگوهای زیادی داشتم که مجموع آنها گیرد یک محور اساسی دعوت به «میان‌روی» و پرهیز از «افراط‌گرایی دینی» دور می‌زد ... با این تفاوت که آنچه در مجله‌ی «العربی» نوشتم، منحصر به درخواستی بود که از من شده بود و محدود به حدودی بود که مجله برای آن در نظر گرفته بود. از این رو، ناگزیر باید دوباره به سوی پدیده «افراط‌گرایی دینی» بازگردم تا از جوانب متعددی بحث و بررسی آن را به عنوان تحقیق علمی و موضوعی از منابع اصیل اسلامی تکمیل نمایم، البته با دید اسلامی اصیلی که خشم و غضب از دایره‌ی حق خارجش نکند، خشنودنی و جلب رضایت هم در ورطه‌ی باطلش نیفتند، حقیقت آن را بکاوم، به عللش پی‌برم و اکسیر علاج آن را بیابم.

از طرفی جولان هواپرستان و بهره‌برداری احتمالی موج سواران و غوغاسالاران هرگز مرا از تحقیق و غور در این امر خطیر منصرف نمی‌کند؛ زیرا حق به بیان سزاوارتر و به اطاعت شایسته‌تر است. در حدیث نبوی آمده است:

«يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عَدُوْلَهُ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِئِ، وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ»

«در هر نسلی بار مسؤولیت این دانش (دین) را عدالت پیشه‌گان بر عهده دارند و از ساحت آن، انحرافات افراطیون و نسبت‌های باطل‌گرایان و تأویلات جاهلان را می‌زدایند.»

لذا بر اهل دانش است که در بیان «حق» بکوشند و آن را کتمان نکنند تا مورد «لعنت» پروردگار و نفرین لعنت‌کنندگان قرار نگیرند. مابقی مسؤولیت بر دوش کسانی است که به نحوی با این قضیه در ارتباط‌اند و تعدادشان هم بسیار است. منحصر کردن بار این مسؤولیت خطیر به عهده‌ی جوانان، از عدل، انصاف و امانت به دور است.

نکته غیر قابل تردید این که، مکلفین همراه جوانان - و حتی قبل از آنها - در این زمینه، متعدد و زیادند. هر چند که پاره‌ای از پدران و مادران، مربیان، اندیشمندان، دعوت‌گران، زمامداران و کسانی که فقط اسم مسلمانی را یدک می‌کشند و حق اسلام را - که قبول مسؤولیت و تسلیم‌پذیری است - ادا نمی‌کنند، به انحاء مختلف شانه از زیر بار چنین وظیفه‌ی سنگینی خالی می‌کنند؛ همان‌هایی که این دین در دیارشان مهجور و دعوت‌گران راستینش مجهول افتاده‌اند.

جای بسی شگفتی است که ما «تندروی» را برای جوانان نمی‌پسندیم ولی از بی‌اعتنایی، اهمال و مسامحه‌کاری خویش چشم می‌پوشیم؛ «افراط‌گرایی» جوانان را محکوم می‌کنیم، در حالی که خود در دام «تفریط» افتاده‌ایم؛ خواستار میانه‌روی و حکمت‌اندیشی از جانب جوانان هستیم و آنها را از افراط‌گرایی برحذر می‌داریم ولی از زعما و بزرگان خود نمی‌خواهیم که دل‌های‌شان را از «نفاق»، زبان‌های‌شان را از «دروغ»، زندگی‌شان را از «خیانت» و اعمال‌شان را از «تناقض» پاک کنند!

ما همه چیز را از جوانان می‌خواهیم؛ خواهان ادای واجبات و رعایت حقوق دیگران هستیم، اما در عین حال هیچ تکلیفی برای خود قائل نیستیم؛ گویی که تمام حقوق از آن ماست و تمامی واجبات و مسؤولیت‌ها بر دوش جوانان است! جالب این که در بسیاری از جاها اعتراف می‌نماییم که هر حقی در مقابل خود تکلیف و مسؤولیتی دارد!!

باید شجاعانه اذعان کنیم بسیاری از کارها و برخوردهای ما بوده که جوانان را به سوی آنچه «افراط‌گرایی» می‌نامیم، رانده است؛ ادعای مسلمانی می‌کنیم ولی به دستورات آن تن در نمی‌دهیم؛ قرآن می‌خوانیم اما احکام و تعلیمات آن را اجرا نمی‌کنیم، به گمان خود پیامبر عزیز و کریم الهی صلی الله علیه و آله را دوست داریم، در حالیکه از سنن هُدای او پیروی نمی‌کنیم؛ در قوانین و اساسنامه‌هایمان می‌گنجانیم که دین رسمی دولت اسلام است، اما حق اسلام را در فرامین، احکام، قانون‌گذاری و ارشاد، ادا نمی‌نماییم!

نتیجه این که جوانان از «نفاق و دوگانگی» ما به تنگ آمده و از تناقضات ما خسته شدند، لذا خود به تنهایی و بدون کمک ما در راه اسلام گام برداشتند. آنان پدران خویش را درباره‌ی اسلام بازدارنده می‌یابند، می‌بینند که علما در عوض اهتمام به مسائل دینی به خود مشغول گشته‌اند؛ حکومت‌ها را می‌بینند که آنان را به بازی و تمسخر گرفته‌اند.

لذا بر ماست پیش از آن که از جوانان خویش آرامش، تعهد حکمت‌اندیشی، وقار و میانه‌روی بخواهیم، به «اصلاح» خود و جامعه‌مان بروفوی آنچه خدا فرمان داده است، پردازیم. در اینجا فراموش نمی‌کنم به نکته‌ای اشاره کنم که برخی از مسئولین و نویسندگان بر آن تأکید و اصرار می‌ورزند و آن وظیفه و نقش «نهادهای رسمی دینی» در علاج پدیده‌ی افراط‌گرایی و رشد بیداری اسلامی است. چیزی نمائند که برخی از این مسئولین و نویسندگان، مسئولیت افراط‌گرایی و انحرافات به وجود آمده را بر عهده‌ی این مؤسسات قرار دهند.

اما این «نهادهای دینی» با تمام اهمیت، اصالت و گستردگی پایگاهشان، مادام که هیئت‌های حاکمه دست از سرشان برندارند تا از آنها برای تأیید نقشه‌ها و ستایش از عملکرد خود استفاده کنند و در پناهشان مردان حکومتی را به هم نزدیک و شخصیت‌های خود ایشان را پراکنده نمایند و پاره‌ای از عملکردشان را به خاطر هم‌سویی با برنامه‌های خود تأیید و پاره‌ای دیگر را محکوم کنند، قادر به انجام این رسالت عظیم نمی‌باشند.

بدون شک «مراکز بزرگ دینی جهان اسلام» می‌توانند در رشد و بالندگی جوانان و اعتلای فرهنگی آنان به فرهنگ عاری از تمام عیب و ایرادها، نقش مثبتی داشته باشند؛ مشروط بر آنکه کار این مؤسسات را به اهل آن واگذارند و افراد سیاسی، آنها را ملک خصوصی خویش تلقی نکنند که هر صبح و شام برای‌شان نسخه بیچند. وگرنه این مراکز بزرگ دینی از داشتن فرزندان شایسته و علمای برجسته محروم می‌گردند و تبدیل به هیکلی بزرگ و عاری از روح و حیات می‌شوند.

از جمله مسائل غیر قابل تردید دیگر، این که ارزش و اعتبار هر سخن و نظریه‌ی بستگی به اعتماد جوانان - به گوینده‌اش - دارد، و گرنه گفتار گوینده به واقع «آواز در درّه و دمیدن در خاکستر» است و یا به قول معروف، «آب در هاون» کوفتن است.

واقعیت این است که امروزه بیشتر جوانان اعتماد خویش را نسبت به این مراکز و نهادهای دینی و متولیان آن از دست داده‌اند؛ چون براساس شواهد و قرائنی پی برده‌اند که موضع‌گیری این نهادها در قبال «حق» و گفتار «شرع» بی‌آلایش و خالصانه نیست، بلکه چشم به دهان حکومت‌های اقتدارگرا دوخته‌اند و به محض هرگونه چرخش در قدرت و سلطه‌ی سیاسی، موضع آنها هم به یکباره متحول می‌شود!

ای کاش این نهادها قادر به اصلاح درونی خویش می‌بودند و از غوطه‌ور شدن در مسائل سیاسی محلی و گذرا خودداری می‌کردند و در عوض، همه تلاش خود را در جهت پرورش نسلی از اندیشمندان فرهیخته و آگاه به مقتضیات عصر، به کار می‌گرفتند!! همانها که خداوند درباره‌ی شان فرموده است:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ [احزاب/۳۹]

«آنانی که پیام‌های الهی را تبلیغ می‌کنند، از خدا می‌ترسند، به جز او از هیچ کسی دیگر، نمی‌هراسند.» جامعه‌ی ما امروز سخت نیازمند چنین اندیشمندانی است که عصاره‌ی بینش و پارسایی‌اند و می‌توانند به رسالت خود در خصوص بالندگی بیداری اسلامی جامعه‌ی عمل ببوشانند. نکته‌ی دیگر این که: افرادی که از دور فقط نظاره‌گر میدان بیداری اسلامی‌اند و به انتقاد صرف بسنده می‌کنند، از رنج‌ها و دردها و اهداف آن فاصله گرفته‌اند، بدون شک قادر به ایفای یک نقش مثبت و سالم در تحکیم گسترش آن نیستند؛ چنانکه شاعری در این باره سروده است:

لَا يَعْرِفُ السَّوْقُ إِلَّا مَنْ يُكَابِدُهُ وَلَا الصَّبَابَةُ إِلَّا مَنْ يُعَانِيهَا

«لذت عشق را نمی‌شناسد مگر کسی که بار رنج آن کشد! سوز درد اشتیاق را نداند مگر کسی که غم و اندوه آن را دیده باشد!»

از این رو، آنکه برای این دین و رسالتش زندگی نمی‌کند و برای مشکلات و گرفتاری‌های آن در شمال، جنوب، شرق و غرب درد نمی‌کشد و برای رفعت‌شان آن اقدام نمی‌کند و خود را در چهار دیواری زندگی شخصی و مصالح فردی محبوس کرده، شایستگی ندارد به آنانی که زندگی خود را وقف این دین کرده‌اند و ابراهیم‌وار دست از اسماعیلی نام و نان و جاه کشیده‌اند، امر و نهی کند و اشتباهاتشان را متذکر شود. گرچه در این صورت گوش شنوایی هم نخواهد یافت!

سفارش من به همه‌ی کسانی که خواهان ارشاد جوانان اند این است که: از برج‌های عاج خود پایین بیایند و از صومعه‌های فکری خود خارج شوند و با جوانان زندگی کنند؛ آرزوهای بزرگ، عواطف گرم، اراده‌های محکم، انگیزه‌های برگزیده و عملکرد شایسته‌ی جوانان را بشناسند؛ باشد که عملکرد مثبت و منفی جوانان را توانمند ببینند تا اگر نصیحتی هم می‌کنند و یا حکمی بر تأیید و علیه آنها صادر می‌کنند، برخاسته از بینش و برهان باشد!

خداوند ما را از «عُلُوّ و اِفْرَاط» دور نگاه دارد و به راه «راست و مستقیم» خویش هدایت فرماید ...

دکتر یوسف قرضاوی